



شماره ثبت: ۳۱۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

تولی من قبل الجائر.....	۲
مستثنیات.....	۲
مرور به گذشته.....	۲
۵. حکم جواز منحصر به ورود به دستگاه.....	۲
۶. تأثیر قصد و واقعیت فعل در جواز حکم.....	۳
۷. قصد ابتدایی یا استمرار قصد.....	۴
۸. مقدار خدمت.....	۴
نکاتی از نهج البلاغه.....	۴
بزرگترین عبرت دنیا.....	۶



تولی من قبل الجائر

مستثنیات

مرور به گذشته

اولین استثناء از تولی من قبل الجائر، ایصال نفع به مؤمنین بود. بعد از بررسی ادله و جمع‌بندی ادله، به فروعات مسئله پرداختیم. چهار مسئله را ذیل آن بحث کردیم.

۵. حکم جواز منحصر به ورود به دستگاه

گاهی ممکن است دفع کرب و ضرر از مؤمنین، تنها یک راه دارد و آن هم این است که در دستگاه وارد بشود. یعنی راه‌های دیگری نیز برای سود رساندن یا دفع ضرر از مؤمنین وجود دارد.

در پاسخ به این سؤال باید گفت که دو احتمال وجود دارد:

۱. اعم است. زیرا ادله مطلق است. روایات اشاره به راه انحصار نکرده است و اطلاق دارد. یعنی حتی اگر راه‌های دیگر نیز وجود داشته باشد، تفاوتی نمی‌کند که به دستگاه برود و به مؤمنین کمک بکند. این اطلاق، اقتضای شمول می‌کند.

۲. در این وجه بگوییم که راه منحصر در این امر است. اگر کسی ادعای انصراف بکند و بگوید مطلقات به مناسبات حکم و موضوع دلیل انصراف دارد به جایی که راه منحصر به ورود به دستگاه باشد. روایات زیادی برای حرمت تولی من قبل جائر است. از سویی روایاتی وجود دارد که استثنای آن را بیان می‌کند، در نتیجه باید گفت که این استثنا منحصر به ورود در دستگاه است.

به نظر می‌رسد که وجه اول قابل قبول است. زیرا انحصار زیاد نیست. مثلاً برای کمک‌رسانی راه‌های دیگر نیز در واقع وجود دارد. در نتیجه نمی‌توان به انصراف اعتماد داشت. در مجموع اطلاق دلیل را ترجیح می‌دهیم.



۶. تأثیر قصد و واقعیت فعل در جواز حکم

علت طرح این سؤال این است که گاهی کسی می‌داند که می‌تواند مؤثر باشد و کمکی بکند، این قدر متیقن است. گاهی می‌داند که راهی برای خدمت وجود ندارد، قصد نیت خیر دارد، اما درها بسته است و نمی‌تواند کمکی برای مؤمنین بکند. اگر نشود، روایات در این احتمال شمول ندارد.

احتمال دیگر این است که شاید احتمال بدهد که وضعیت به شکلی به وجود بیاید که بتواند به طایفه حق کمک کند. اکثر موارد چنین است که آیا شرایط کمک به وجود می‌آید. این صورت سوم و احتمال سوم مورد بحث است.

در این قسمت دو وجه وجود دارد:

۱. وجه اول این است که باید احراز موضوع بکند تا ادله شمول پیدا کند. احراز موضوع در رتبه مقدم شمول حکم است.

۲. وجه دوم این است که موضوع قصد اعزاز است. در همه روایت البته این چنین نبود. البته خود اعزاز کافی است. همین که احتمال خدمت باشد، ادله شامل می‌شود.

در این دو وجه دیدیم که باید بینیم موضوع چیست؟ آیا موضوع قصد است یا خود واقعیت فعل است یا اینکه موضوع مرکب از این دو است؟

زمانی که موضوع قصد است، احتمالات مهم نیستند. وقتی که موضوع واقعیت فعل باشد، شامل احتمالات نمی‌شود و باید موضوع را احراز کند. وقتی هم بگوییم که مرکب این دو است، در آن صورت نیز شامل نمی‌شود و باید موضوع احراز بشود.

اگر تفصیلات قبلی را بپذیریم، در اینجا نیز باید قائل به تفصیل بشویم. در روایات جایی که قصد اصلی موضوع بود، قصد شمول دارد و در جایی که قصد واقعیت و یا فعل واقعیت است، احتمالات شامل نمی‌شود.

نتیجه این است که در مواردی که اصل برای خدمت رفتن است، موضوع قصد است. همین که قصد اعزاز داشته باشد، احتمال کافی است. اما در غیر این مطلب، موضوع خود واقعیت خدمت‌رسانی است یا اینکه مرکب از قصد و خدمت‌رسانی است.



شماره ثبت: ۳۱۹۷

۷. قصد ابتدایی یا استمرار قصد

در اینجا باید بگوییم که قصد باید استمرار داشته باشد، اگر قصد منتفی بشود، استحباب تمام می شود ولی اگر خدمت باشد، جواز وجود دارد.

۸. مقدار خدمت

در اینجا سؤال این است که چه مقدار خدمت در این روایات مطرح است؟

گاهی بعضی از خدماتها کوچک است. گاهی بعضی از خدماتها آن قدر بزرگ هستند، که منطقه‌ی وسیعی را در آسایش و آرامش قرار می دهند.

ادله به هر نوع خدمتی اطلاق دارد. مگر اینکه آن قدر خفیف باشد که عرف نیز او را نپذیرد.

نکاتی از نهج البلاغه

نکاتی از خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ وَالنَّعَمَ بِالشُّكْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى آلَانِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نَهَيْتُ عَنْهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَأَخْصَاهُ كِتَابُهُ: عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَتُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ، وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصَهُ الشُّرْكَ، وَيَقِينُهُ الشَّكَّ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ، وَتَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ، وَلَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ. أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرَّادُّ وَبِهَا الْمَعَادُ: زَادَ مُبْلَغٌ وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَوَعَاَهَا خَيْرٌ وَاعٍ، فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا، وَفَارَ وَاعِيَهَا. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ، وَالزَّيَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ: فَآخِذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَالرَّيَّ بِالظُّلْمِ، وَاسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظَّوْا الْأَجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ، وَعَنَاءٍ، وَغَيْرٍ، وَغَيْرٍ: فَمِنْ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ، لَا تُحْطِئُ سِهَامُهُ، وَلَا تُؤَسَّى جِرَاحُهُ، يَوْمِي الْحَيِّ بِالْمَوْتِ، وَالصَّحِيحِ بِالسَّقَمِ، وَالتَّاجِي بِالْعَطَبِ، آكِلٌ لَا



شماره ثبت: ۳۱۹۷

يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لَا يَنْقَعُ. وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَى اللَّهِ، لَا مَالًا حَمَلَ، وَلَا بِنَاءً نَقَلَ! وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ، وَبُؤْسًا نَزَلَ. وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يَشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ، فَلَا أَمَلٌ يَدْرِكُ، وَلَا مَوْتٌ يَتْرُكُ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا! وَأَظْمَأَ رِيحَهَا! وَأَضْحَى فَيْئَهَا! لَا جَاءَ يَرُدُّ، وَلَا مَاضٍ يَرْتَدُّ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَأَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ! إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا: فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَاجِحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ، وَمَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ، فَذَرُّوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تُكْفَلُ لَكُمْ بِالرِّزْقِ، وَأُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشَّكُّ، وَدَخَلَ الْيَقِينُ، حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ، وَكَأَنَّ الَّذِي قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضَعَ عَنْكُمْ. فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَخَافُوا بَعْتَةَ الْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لَا يَرْجِي مِنَ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يَرْجِي مِنَ رَجْعَةِ الرِّزْقِ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رَجِي غَدًا زِيَادَتُهُ، وَمَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يَرْجِ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَانِي، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي، فَدَانُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.»

حضرت علی (ع) با اوصاف زیبایی، دنیا را برشمرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

ذات این عالم، فناپذیری است، این دنیا همراه با مشکلات و سختی‌ها است. در ذات این عالم تغییر و تحول و زیرو و زبر است. همچنین جای عبرت‌ها است. برای هرکدام از این‌ها نمونه‌ای عرض می‌کنند. این تیر عالم، خطا ندارد کسانی که با این تیر مجروح شده‌اند، امکان معالجه ندارند. یعنی این دنیا به دست تقدیر، تیرهایی را رها می‌کند، که کاری از کسی برنمی‌آید. کسانی را با مرگ می‌زند، افراد سالم را با مریضی می‌زند. کسی که امید نجات دارد با مهلکه‌ای او را از پای درمی‌آورد. چه بسا کسانی که می‌خورند ولی سیر نمی‌شوند و می‌آشامند ولی سیراب نمی‌شوند. یعنی در اوج تنعم شخص، داستان پایان نمی‌یابد. در نتیجه این عالم فناپذیر است. نمونه فنا، مرگ و مریضی است.



شماره ثبت: ۳۱۹۷

در این دنیا انسان‌ها سختی‌هایی را تحمل می‌کنند مثل چیزهایی جمع می‌کنند که سود نمی‌برند مثل مال و ثروت. تحولات احوال انسان‌ها به این شکل است که کسی که تا دیروز بر او ترحم می‌کردی، باید به او غبطه بخوری. کسانی هم هستند که تا دیروز به آن‌ها غبطه می‌خوردی، امروز باید بر آن‌ها ترحم کنی. این کم‌وزیاد شدن‌ها باعث جابه‌جایی موقعیت‌های انسان می‌شود. در نتیجه تحولات نعم در جلوی چشمان شما است.

بزرگ‌ترین عبرت دنیا

نعمتی تمام می‌شود و نعمتی فرار می‌رسد. در ادامه می‌فرمایند: چه‌بسا انسان‌هایی را دیدیم که سال‌ها در رسیدن به معشوقشان هستند ولی اجل فرصت وصال به او نمی‌دهد. کسی سال‌ها برای رسیدن به ریاست کار می‌کند، اجل فرا می‌رسد. اوج عبرت همین داستان است. واقعاً باید به خداوند پناه ببریم. در این صورت هیچی دست انسان نیست، توشه‌ای بر نداشته است.

حضرت عبرت را تخصیص داده‌اند به جایی که سال‌ها به جلو می‌رویم و از مرگ غفلت می‌کنیم.

زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی (ره) به رحمت خداوند رفتند، سوگ بسیار عظیمی گرفتند. ۴۰ روز حوزه علمیه تعطیل بود. بعد از آن امام (ره) درس را آغاز می‌کنند، ایشان در همان روز فرمودند: مرحوم آیت الله خیلی بزرگ بودند، امروز دیگر همه چیز تمام شد، ایشان است و خدای خودش. در قصدها و نیت‌ها باید دقت کرد.

در ادامه می‌فرمایند: سبحان الله، چقدر خوشی‌های دنیا فریبنده است. خوشی‌ها ناپایدار و بی‌مایه است. سیرابی این دنیا چقدر بی‌مایه است. در اوج سیرابی، تشنگی است. چقدر زندگان به مردگان نزدیک‌اند، و چقدر مردگان از زندگان دورند. کاروان آدم‌ها، گروه گروه به آخرت می‌روند، ولی از آن دنیا کسی به این طرف بر نمی‌گردد.